

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين و صلى الله على سيدنا محمد و آله الطاهرين

خلاصه مباحث گذشته

بحث در صورت چهارم از صورتی بود که صاحب منتقی در مسئله‌ی اسبق زماناً تصویر کردند. در صورت چهارم فرض این است که زمان امتثال مقارن با یکدیگر است و لکن فعلیت موضوع مختلف و مغایر است یعنی موضوع یکی قبل از دیگری به فعلیت می‌رسد.

مثال اینست که زیارت امام حسین (علیه السلام) را در روز عرفه نذر می‌کند منتهی مشروط به شرطی که در زمان خودش محقق می‌شود. مثلاً فرض کنید مشروط می‌کند به مجبئ برادر و این شرط محقق می‌شود پس موضوع وفای به نذر فعلیت پیدا می‌کند. اما موضوع حج که مسئله استطاعت است هنوز نیامده و این فرد می‌داند استطاعت قبل از روز عرفه برایش محقق می‌شود اما زمان امتثال این دو یکی است.

ادامه کلام مرحوم صاحب منتقی

ایشان می‌گویند حکم صورت چهارم مثل صورت اول است یعنی همان‌طور که در صورت اول واجبی که سبق زماناً دارد را متعین می‌دانستیم در اینجا هم می‌گوئیم واجبی که موضوعش زودتر فعلیت پیدا می‌کند تعین دارد چون در مورد واجبی که موضوعش زودتر فعلیت پیدا می‌کند مسئله لزوم حفظ مقدمه‌ی مفوته مطرح می‌شود اما نسبت به واجبی که هنوز موضوعش فعلیت پیدا نکرده (یعنی حج) چیزی به نام مسئله لزوم حفظ مقدمه‌ی مفوته را نداریم. لذا اگر زیارت امام حسین (علیه السلام) مقدماتی دارد باید انجام بدهد^[1].

در ادامه می‌فرمایند اشکالی وجود دارد و آن اینست که هر چند صرف القدره در امتثال واجب اول طبق بیانی که ما گفتیم جایز است اما واجب نیست چون اگر فرد واجب اول را انجام نداد و بعد موضوع واجب دوم محقق شد و آن را انجام داد کشف از این می‌کند که موضوع واجب اول منتفی است. به بیان دیگر همان‌طور که اگر واجب اول را انجام بدهد موضوعی برای واجب دوم باقی نمی‌ماند، اگر صبر کند و واجب دوم را انجام بدهد کشف از این می‌کند که واجب اول در زمان خودش موضوع نداشته فلا فرق بینهما و مسئله‌ی اسبق بودن در موضوع به عنوان مرجح مطرح نمی‌شود.

البته این نکته را تذکر می‌دهند که اینجا مسئله‌ی تفویت ملاک نیست بلکه مسئله‌ی عدم وجود ملاک است یعنی وقتی واجب دوم را در زمان خودش انجام می‌دهد کشف از این می‌کند که واجب اول یعنی زیارت امام حسین (علیه السلام) در روز عرفه ملاک نداشته، نه اینکه ملاک داشته و این ملاکش را تفویت کرده^[2].

در ادامه و در مقام بیان ضابطه بین دو واجب متزاحم که احدهما امتثالاً یا موضوعاً اسبق از دیگری است می‌فرمایند اگر نسبت به هر دو واجب مسئله‌ی لزوم حفظ مقدمه مفوته جاری شود، اسبق بودن نقشی ندارد اما اگر حفظ لزوم مقدمه‌ی مفوته تنها در یک طرف جاری بود همان تعیین دارد.

می‌فرمایند «إما ان يكون لكل منهما دعوة إلى مقدماته المفوتة» اگر زمینه و مقدمات هر دو حکم -حج و زیارت امام حسین علیه السلام- به گونه‌ای است که می‌گوید باید مقدمه‌ی من را انجام بدهی، اسبق بودن هیچ نقشی ندارد و هر کدام انجام شود موضوع دیگری از بین می‌رود. «و اما ان لا يكون لكل منهما دعوة نحو مقدماته المفوتة» اما اگر هر دو دعوت به مقدمات مفوته نمی‌کنند «بل كان ذلك لأحدهما فقط» بلکه فقط یکی دعوت می‌کند «كان ما له نظر مقدم على الآخر» آنکه دعوت می‌کند مقدم بر دیگری است «لأنه فعلى و لا مانع منه» چون هم فعلیت دارد و هم مانعی برای او وجود ندارد. البته از مقرر جای تعجب است که چرا لفظ «يمكن» به کار برده چرا که ولو ایشان این ضابطه را بیان نمی‌کردند، با دقت و تأمل در آن چهار صورت می‌توان این ضابطه را استخراج کرد [3].

جمع بندی صور مذکور

صورت اول: واجب مضیق موضوعاً و امتثالاً بر واجب دیگر مقدم باشد: در این صورت مرجح بودن اسبق صحیح است.

صورت دوم: واجب موسع موضوعاً و امتثالاً بر واجب دیگر مقدم باشد: در این صورت به علت عدم تزاحم بین واجب موسع و مضیق، مرجح بودن اسبق مطرح نمی‌شود. البته این نکته را عرض کنیم، بعضی از آقایان از عبارت ایشان در این صورت چنین متوجه شده بودند که حکم این دو صورت مانند یکدیگر است در حالیکه ایشان می‌فرمایند «و حکم هذه الصورة يتضح مما تقدم» یعنی اگر در صورت اولی دقت کنیم حکم این صورت ثانیه فهمیده می‌شود نه اینکه حکم آن صورت ثانیه همان حکم صورت اولی است.

صورت سوم: موضوع دو واجب مقارن اما زمان امتثال تغایر دارد: به جهت لزوم حفظ مقدمات مفوته در دو طرف، امتثال هر حکم رافع موضوع حکم دیگر است لذا اسبقیت نقشی ندارد.

صورت چهارم: زمان امتثال دو واجب مقارن اما موضوع تغایر دارد: ابتدا این صورت را به صورت اول ملحق کردند و گفتند اسبق بودن می‌تواند مرجح باشد ولی با لکنه قد یشکل آن را خراب کردند در نتیجه در این صورت هم اسبقیت مرجح نیست.

صاحب منتقی در انتها می‌گویند با توجه به مثالی که مرحوم نائینی ذکر کردند معلوم می‌شود مرادشان همین صورت چهارم است [4].

بررسی کلام مرحوم صاحب منتقی

اولین مطلب به عنوان تعلیقه بر فرمایش صاحب منتقی این است که ایشان تمام مسئله را در مقدور بالقدرة الشرعیه آوردند و هیچ تعرضی نسبت به مقدور بالقدرة العقلیه نداشتند در حالی که مرحوم نائینی در مقدور بالقدرة العقلیه هم اسبق زماناً را از مرجحات قرار داده و ما توضیحش را دادیم.

دومین مطلب نسبت به کلام ایشان این است که در کلام نائینی يك نکته اساسی وجود داشت که ایشان اصلاً به آن توجه نکرده‌اند. نائینی با توجه به تعریفی که از قدرت شرعیه داشتند گفتند چون در هر دو طرف مقدور بالقدرة الشرعیه ملاک وجود دارد و ما علم اجمالی به داشتن ملاک در یک طرف داریم لذا بحث اهم و مهم در آن مطرح نمی‌شود چون اهم و مهم در جایی است که هر دو ملاک داشته باشند.

سومین مطلب این است که صاحب منتقی در صورت سوم و در مقام بیان ضابطه پای مقدمات مفوته را به میدان کشیدند و گفتند هر کدام از دو طرف که دعوت به حفظ مقدمات مفوته کرد همان ترجیح دارد. اما با توجه به مبنای مرحوم نائینی که علم اجمالی به داشتن ملاک در یک طرف داریم - البته نمی‌گوئیم این حرف را قبول داریم - ضابطه و حرف شما صحیح نیست چون دعوت به حفظ مقدمات مفوته در جایی است که هر دو ملاک داشته باشند و در مانحن فیه معلوم نیست کدامیک ملاک دارد تا حفظ مقدمات مفوته‌اش واجب باشد.

به بیان دیگر ایشان می‌گویند اسبق در صورتی که دعوت به حفظ مقدمه‌اش کند بر واجب غیر اسبق رجحان دارد. اشکال ما این است اولاً اساس کلام نائینی که در مقدورین بالقدرة الشرعیه هر دو ملاک دارند یا یکی را شما مطرح نکردید چون روی مبنای نائینی می‌گوییم یا اسبق و یا غیر اسبق ملاک دارد یعنی معلوم نیست کدام يك برای ما ملاک دارد پس چه وجهی دارد که بگوئیم اسبق یدعوا الی متعلقه. بیان بهتر و قوی‌تر برای اشکال این است که کلام شما یعنی اسبق یدعوا الی وجوب المقدمه مجرد فرض است. به چه دلیل اسبق من حیث إنه اسبق یدعوا الی متعلقه الی وجوب المقدمه؟ شما باید به ما ضابطه‌ای بدهید که چرا اسبق یدعوا الی مقدمه و غیر اسبق لا یدعوا؟ مجرد اینکه امتثال یا موضوعش مقدم است ضابطه نیست.

به نظر ما اسبق بودن مرجح نیست و قبلاً هم گفتیم حاکم در امتثال عقل است. عقل در مورد دو واجبی که فرضاً یکی امتثالاً و موضوعاً بر دیگری مقدم است و مکلف قدرت بر امتثال هر دو را دارد، می‌گوید اگر یکی اهم است باید صبر کنی و همان را انجام دهی. مثل نظر مرحوم آقای خوئی که هر چند مرجح بودن اسبق را انکار کردند ولی گفتند إلا إذا كان غير الاسبق اهم به نظر ما متین است. در مرحله‌ی بعد عقل می‌گوید اگر هیچ کدام اهم نیست مخیرید.

چهارمین مطلب این است که اگر پای مقدمات مفوته را به میدان آوردید باید قائل به تصویر تزامم بین فعلی و غیر فعلی شوید در حالی که خودتان در صدر کلامتان در صورت اول گفتید اینجا تزامم نیست. اگر حکمی مانند روزه‌ی روز جمعه در روز پنجشنبه به حسب ظاهر فعلی نیست ولی شما می‌گویند مقدمه مفوته‌اش را باید انجام بدهید. در مقدمات مفوته دو فرض وجود دارد یکی اینست که وجوب آمده و واجب نیامده یک فرض هم این است که هنوز واجب نیامده. عجیب است که ایشان در بعضی از صور، يك طرف تزامم را وجوب حفظ مقدمه مفوته قرار می‌داد یعنی يقع التزامم بین وجوب وفای به نذر در پنجشنبه و بین وجوب حفظ مقدمه روز جمعه. ولو ذی المقدمه فعلی نباشد اما روی مبنای مقدمه مفوته این چنین است.

سوال این است که آیا در تحقق تزامم می‌توان گفت تزامم با نفس الحكم محقق می‌شود یا نه دایره‌اش وسیع‌تر است یعنی اگر حکمی فعلی نبود اما وجوب مقدمه‌ی مفوته‌اش فعلی بود آن را طرف تزامم قرار بدهیم؟ به نظر ما این درست نیست، یعنی تزامم بین يك وجوب نفسی و وجوب غیری -مقدمه‌ی مفوته- اتفاق نمی‌افتد بلکه در باب تزامم حتماً باید این دو حکم اصلیین باشند.

وَصَلَّى اللّٰهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ

[1] منتقى الأصول، ج3، ص: 55 و 56؛ و الحكم فى هذه الصورة تقديم الأسبق زماناً و هو النذر فى المثال، لأنه ينشأ منه فعلاً حكم بوجوب المقدمة المفوته، فيلزمه المحافظة على القدرة فعلاً، فيصرف المال فى شئون الزيارة أو يسافر فعلاً للزيارة، فيرتفع

بذلك موضوع الحج، و لا حكم يمنع من ذلك، لأن موضوع الحج لم يتحقق بعد، فلا نظر له إلى حفظ مقدماته المفوتة و لذا يجوز له إتلاف المال قبل الاستطاعة لو لم يكن هناك وجوب آخر يدعو للمحافظة عليه، فتكون الصورة نظير الصورة الأولى. و من هذا البيان يظهر انه لا أثر لتقارن وقت الامتثال، بل الحكم المذكور جار حتى مع أسبقية الآخر موضوعا في امتثاله. فالتفت.

[2] □ منتقى الأصول، ج3، ص: 56: لكنه قد يشكل: بأنه و ان جاز صرف المال في طريق الوفاء بالنذر، لكنه غير واجب لأنه إذا أراد ان لا يصرفه يتحقق موضوع الواجب الآخر في ظرفه فيثبت وجوبه حينئذ فيكون رافعا لموضوع وجوب الواجب السابق زمانا من حيث الموضوع فيكشف عن عدم تحققه، فلا تكون المقدمات واجبة لأن تركها يؤدي إلى انكشاف عدم توفر الملاك لا إلى تفويت الملاك.

[3] □ منتقى الأصول، ج3، ص: 56: و يمكن ان نشير إلى ضابط الصورتين بان الحكمين اللذين يكون أحدهما أسبق زمانا إما موضوعا أو امتثالا. إما ان يكون لكل منهما دعوة إلى مقدماته المفوتة بملاك وجوب المقدمات المفوتة، اما لأجل حفظ الغرض الملزم أو لأجل كون الوجوب بنحو الوجوب المعلق أو المشروط بالشرط المتأخر، فيقع التزام بينهما في وجوب المقدمات و يكون وجوب كل مقدمة رافعا لموضوع وجوب ذى المقدمة الأخرى، فلا أثر لسبقه زمانا و عدمه. و اما ان لا يكون لكل منهما دعوة نحو مقدماته المفوتة، بل كان ذلك لأحدهما فقط، كان ما له نظر مقدم على الآخر لأنه فعلى و لا مانع منه، إذ ما يتصور كونه مانعا لا يصلح للمانعية فعلا و لا اقتضاء له بالنسبة إلى مقدماته المفوتة، و لكن عرفت الإشكال في هذا البيان.

[4] □ منتقى الأصول، ج3، ص: 56: مع ان مثاله ظاهر في كون محط نظره الصورة الرابعة و هى ما كان السابق هو الوجوب لا الواجب، و هو غير مرجح إلا بتقريب غير خال عن الإشكال، كما عرفت.